

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی
۰۸ اگست ۲۰۱۳

فرمانبرداران ارتجاع و سرمایه در صدد بدنامی رهبران جنبش مقاومت ملی افغانستان!

۲۷



راسیزم، هزاره ایسم و چنگیزیسیم، قاسم مشترک بین «محقق»، «کشتمند»، «صادق» و «حسین»

قبلاً در مورد هار شدن سگی تحت اسم «داکتر» غفور ثنا- سنا مقیم «هالند» با اختصار مکث کردم و حالا علت پارس کردن این سگ (گرگی) را مختصراً به تصویر می کشم تا رفقاء و دوستان ببینند و بدانند که «داکتر» غفور ثنا-سنا چه نوع سگی است.

سگ ها به علل مختلفی پارس می کنند:

۱- به علت ملالت و خستگی - هوشدار - تنهائی - ترس - ارتباط با دیگران - جلب توجه و یا حتی لذت بردن از این کار.

۲- سگ های (گله/رمه) بیشتر پارس می کنند. آن ها از پارس کردن برای بخشی از وظیفه گله و رمه داری خود استفاده می کنند. از این که بعضی سگ ها زیاد پارس می کنند در رمه و یا گله یک نوع وهم و ترس را ایجاد می کنند و به همین علت است که صاحب رمه، این سگ را از محافظت رمه می راند.

«داکتر» غفور ثنا-سنا از سگ های نژاد اولی است که کهولت سن برایش ملالت و خستگی بار آورده است. از هوشدار های انقلابیون روزانه و شبانه چندین بار «ایزار» تر و خشک و تبدیل می دارد. تنهائی افسرده و روانپریش ساخته

است و از شر شر پیاز و شاشه دراز، دل از دل خانه اش جدا می شود و ترس سرپایش را فرا می گیرد. از ارتباط با دیگر نوع سگان هم قماشش می ترسد و هم در پناه آنها احساس آرامش می کند و خلاصه یگانه چیزی که باعث ارضاء خاطر و هوسش می شود همین پارس کردن می باشد و بس؛ زیرا با پارس کردن هم توجه ها را به خود معطوف می دارد و هم لذت سکرآوری از آن می برد.

«انجنیر» صادق ظفر مفعول نامی جاغوری از نسل و نژاد دومی می باشد، زیرا «حسین» جاسوس از وی منحیث سگ رمه سال ها است که استفاده نموده است و چند تا گله خر و قاطر و خوک و خرس را به نام های چنگیز- هلاکو- چغتای و... نگهبانی می کرد. چون این سگ زرد رمه و گله زیاد قوله می کشید و پارس می کرد؛ «حسین» جاسوس را مجبور نمود و بدان واداشت تا وی را (چخ) کند. گر چه «انجنیر» صادق ظفر مفعول نامی جاغوری از پاده «حسین» جاسوس» رانده شده است و در مواقعی این سگ به ضد بدار عف جف و غر و پف می زند و اما در نهایت باز هم به صاحبش وفادار می باشد و به خاطر حفظ منافع اقتصادی و سیاسی اش، (وچ) بوده و قابو می کشد و دم می شوراند. مهمتر از همه بین «حسین جاسوس» و «انجنیر» صادق ظفر مفعول نامی جاغوری روابط تنگاتنگ و زد و بند های جنسی، اقتصادی و سیاسی وجود دارد که این دو جفت عاشق و معشوق را همچو لیلی و مجنون جدائی ناپذیر ساخته است زیرا این حسین بود که بر وجدان والدینش شاشید و نامه ای محرمانه این قلم را از آرشیف به اصطلاح «ح.ک.م.» بیرون و در باتلاق و مرداب «شورش» به دست نشر سپرد تا به زعم خودشان مایه سرافکندی ام واقع گردد، اما به عکس انعکاس و بازتاب نامه به نفع این قلم تمام شد، مگر این حرکت حسین ثابت ساخت که کمونسم و سوسیالیسم نزد آنها پوششی است برای معرفی و تبلیغ و ترویج هزاره ایسم و چنگیزیسیم؛ زیرا در این مقطع زمانی هیچ فرقی بین هزاره های سگ ایران و یا به اصطلاح «چپ هزاره از قماش حسین و باندش در وجود صادق و امثال وی» دیده نمی شود و همه با هم برای تجزیه افغانستان و ایرانی سازی افغانستان در تمام جهات فرهنگی و سیاسی و ... کار کرده و کوشا اند.

«انجنیر» صادق ظفر مفعول طی جواب به نامه یک هزارگی اش که در حقیقت خود «انجنیر» صادق ظفر مفعول هم نقش «ناشر» و هم نقش فرستنده نامه و هم رول نویسنده را لولو وار بازی می کند؛ در گوشه ای از جوابیه اش چنین عوعو کرده است که، میرویس «محمودی» از جنایات امیر عبد الرحمان در حق هزاره ها انکار می کند؟ گر چه قبلاً با تفصیل و با پیشکش نمودن سند در این مورد مکث کرده ام و اما باز هم تکرار می کنم، این هزاره بود که شمشیر کند عبد الرحمان را صیقل داد و بران ساخت؛ نخست علیه مبارزان میوند استفاده کرد و بعداً گلوی هزاره ها را برید. بیشتر از ده هزار سپاه جنگی هزاره تحت فرمان جنرالان هزاره، خون هزاره ها را ریختند، این ادعائی نیست که گویا میرویس به مانند صادق و غف بخواهد از شکمش در آورد، این واقعیت تاریخی است که موجودیت آن را «کاتب هزاره» منشی دربار امیر جلال نیز انکار کرده نتوانسته است.

یک مثال زنده در مورد خیانت و جنایت هزاره علیه هزاره می دهم، یک شب قبل از حادثه خونین «افشار»، رهبران حزب وحدت همانند «کریم خلیلی» و «کاظمی» طی دیداری با رسول سیاف-احمد شاه مسعود و برهان الدین ربانی در هوتل انتر کانتیننتال طرح حمله بر مواضع «حزب وحدت اسلامی» جناح عبدالعلی مزاری (چنگیز قرن) را ترسیم و فردای همان روز به مرحله اجراء گذاشتند که در پهلوی جنگسالاران و باندیست های دو طرف در گیر عده ای از مردم بی دفاع و بی گناه نیز کشته شدند. در این جا به وضاحت از نقش پلید هزاره در کشتن هزاره حکایت می کند و چه ثبوتی صادق ظفر پخپلو «گل غتی» حسین جاسوس دارد که دستان هزاره به خون هزاره در عصر عبدالرحمان رنگین نبوده است؟

ما دیگر چاره ای نداشته و تنها به این جواب بسنده می کنیم که، «داکتر» غفور سنا "پولاد" و «انجنیر» صادق ظفر مفعول، راست می گویند و اما در فلان عیال های دروغگو درخت خرما و (چوبگز) معمار!!

او مرده گاو ان دل و دیوٹ گویند که امتحان شرط اول موفقیت است، از چه می هراسید و نمی خواهید همه را رو در رو ملاقات نمایند. در وب لاگ «انجنیر» صادق ظفر مفعول، و وب لاگ جاسوس استخبارات- مصونیت ملی- اکسا- کام- خاد- آی. اس. آی- سیا- ک. ج. ب- ام. آی. ۶ - و اواک و موساد «داکتر» غفور ثنا- سنا با نام مستعار «پولاد» مقیم «هالند»، پشه هم پر نمی زند، آهن زنگ زده تحت نام های مختلف چرند گوئی می کند و انقلابیون با سرعت ۵۰۰ کیلو متر در ساعت بعد از رفتن من وب لاگ «غف» را یکی پی دیگری رها کردند، حتا رفقای «سازمان اخگر» که نویسندگان چیره دستی بودند «غف» را در دنیائی سگانه اش رها کردند و پشت سر خود را هم ندیدند و رفتند، درود ها بی پایان بر آنان. وب لاگ «انجنیر» صادق ظفر مثل خندق ها و تشناب های «دشت برچی» پر از مواد فاضله و مملو از تعفن و بو است. صادق ظفر در نقش ها و رول های مختلفی خودش را آرایش کرده و سرخی و سفیده زده و زنگ و جامن بسته می کند تا باشد از هیچ خود سیاهی لشکر درست نماید و همانند خود چند تا مفعول و دل و دیوٹ را اغوا کرده و فریب بدهد. «انجنیر» صادق ظفر از «جاغوری» برای «انجنیر» صادق ظفر در «هالند» نامه می فرستد و «انجنیر» صادق ظفر مقیم «هالند» منحیث ناشر، «تئوریسین»، کار شناس سیاسی، «شاعر» و به جواب «انجنیر» صادق ظفر تحت نام های مختلف می پردازد. وی زمانی موعظه گری، نصیحت و توصیه می کند، زمانی می جوشد و می خروشد و بالای موسوی- توخی و میرویس حمله می کند و هم به مثابه یک جاسوس کهنه کار و محیل توطئه می کند و ترور شخصیت می کند. گویند گل خشک به دیوار نمی چسبید، رفیق انقلابی موسوی در سطح جنبش انقلابی از شهرت بسزائی در امر مبارزه و اخلاقیات معروف می باشد و از نگاه سطح دانش فلسفی و علم زبان در جهان تعاد زیادی همتا ندارد. وی استاد «انجنیر» صادق ظفر بود و تمام راز های نهفته این رئیس بانک را می داند تا اندازه زنگ و جامنش و گزارش «استاد اقبال» به مثابه یک سند تاریخی از گذشته های ننگین این رند بچه «جاغوری» حکایت دارد و ثابت می سازد که «انجنیر» صادق ظفر نه تنها رئیس بانک بل یک مرده گاوی دیوٹ و دل و یک بیشراف فاقد تربیت فامیلی و تربیت اجتماعی می باشد.

(سایت آزادگان) دارای ده ها شاعر، ادیب و نویسنده های ملی و انقلابی می باشد و از حمایت کامل جنبش انقلابی داخل کشور و اعضاء و هواداران جنبش شعله ئی و جنبش انقلابی در خارج برخوردار بوده و ارج بی پایان به مبارزاتش می گذارند. موفقیت و آوازه شهرت (سایت آزادگان)، «انجنیر» صادق ظفر و رفیق سگ صفتش «غف» را حسود، رشک مند، رشک ورز، رشک بر و به زبان ساده بخیل ساخته و از حسادت زیاد حتا با اثر در خواست دیدار رو در رو باور نمی کنند که (سایت آزادگان) جمعی از بهترین و نخبه ترین فرزندان انقلابی افغانستان و رهبران جنبش انقلابی و کادر های شعله ئی می باشد که به کوری چشمان بچه بیریش های پیرم قل و رقاوه های «عطاء محمد نور»، مرده گاو بلستی «غف»، مفعول و شادیباز «جاغوری» صادق شیربچه و جاسوس بی ناموس و دلال بی آرم، بی حیثیت و بی حجب «حسین جاسوس» همچو خورشید می درخشد و به نسل فردا آگاهی می بخشد.

سگ پیر و سگ رمه هر پدیده ای را از دید سگانه شان قضاوت کرده در کمال سگ گری سگانه رد کرده یا مهر تأیید می زنند و با این خیال خام و واهی چنین می اندیشند که مغز های متفکر اند و حس شناخت شان به آن مرحله ای از تکامل رسیده است که می توان به آنها گفت که «کمتان غفورک بلستی و صادقک مفعولک!!» اما خلاف گمان و حدس این دو سگان ولگرد و پنیر خور، تمام رفقاء وجود عینی دارند و در صورت لازم اگر سگان پیر در شک اند ما همه شیران حاضریم که رو در رو سگان را ببینیم و برای شان استخوان داده و بعد چخ شان کنیم. اگر جرأت دارید به

چلنج ما پاسخ مثبت دهید و از کنجی بازی های تان بگذرید و در غیر آن در حلقوم جد و اجداد شما بی مسلکان دروغگو، ترسو، مرده گاو و مفعول خرس های قطبی جواب جای کنند.

جاسوس استخبارات- مصونیت ملی- اکسا- کام- خاد- آی. اس. آی-سیا- ک. ج. ب.- ام. آی. ۶. - واواک و موساد «داکتر» غفور ثنا-سنا با نام مستعار «پولاد» مقیم «هالند» و همپاله و هم قلاده روانپزش و مجنونش «انجنیر» صادق ظفر مقیم «هالند» از «جنبش مائویستی و جنبش پرولتری» در داخل کشور لاف و پف می زدند و اما در کمال تعجب «انجنیر» صادق ظفر مقیم «هالند» به جواب یک مرده گاوی یعنی در اصل خودش و یا یک لنده دیگری عیالش و یا همجنس باز نوع خودش اقرار می کند که «ساما» در داخل کشور فعالیت های سیاسی و نظامی دارد. قرار ادعای لنده عیال «انجنیر» صادق ظفر مقیم «هالند»، در داخل کشور بین «ساما» انشعابی صورت گرفته است و به دو شاخه منقسم شده است. «انجنیر» صادق ظفر مقیم «هالند» در جواب می نویسد که با فلان «ساما» ارتباط نگیرد و با بسمدان «ساما» در تماس شوید و فعالیت نمائید. پس چه شد «جنبش مائویستی و جنبش پرولتری» که «غف» خودش را رهبرش می خواند و مهتاب شب چهارده «جاغوری» همه کاره اش؟

پس «حزب کمونیست مائویست» حسین جاسوس به جز فعالیت های جاسوسی و انجونیستی و اخذ قرار داد های «باز سازی» با امپریالیستها، در کجای کشور فعالیت های سیاسی و نظامی دارند؟ در نوشته بعدی ادغام «پیکار» انجونیست را در «حزب کمونیست مائویست» حسین جاسوس تشریح خواهم داد و فعالیت های جاسوسانه و انجونیستی شان را به تصویر خواهم کشید و پخسه های تف حواله صورت «غف» خواهم نمود.

پس همه پارس کردن ها- تهمت و اهانت نمودن ها، رذالت ها و پستی ها و لاف زدن و رجز خوانی ها و گزافه گوئی ها چه را توجیه می کند؛ به جز اغواگری و نیرنگ و ضربت زدن به جنبش انقلابی را؟!!

«ساما»ی را که هزاران بد و بیراه می گفتید و به کادر ها و رهبرانش تحقیر و توهین نثار می نمودید و اما در فرجام در کمال بی شرمی و بی ناموسی سر بر آستانش خم کردید و بر رکاب اسپ سوارانش بوسه زدید. اما این را به یقین بدانید که شما جاسوسان کثیف در جنبش انقلابی کشور جا ندارید و مردود هستید و به خاطر خیانت و جنایات تان بالاخص شهادت «سلطان و نصرالله» محاکمه شده و به اشد مجازات محکوم خواهید شد و آنروز نه بادران هالندی و نه هم بادران امریکائی تان قادر به نجات تان خواهد شد.

«داکتر» غفور سنا "پولاد" چون از نگاه داشتن قد و قامت مردانه محروم می باشد و در پهلوی این کمبودی نهایت عقده ئی و زن ستیزی می باشد. فروید- احمد قاسمی و پاولوف، طرز و روش زندگانی افرادی از قماش «داکتر» غفور سنا "پولاد" و «انجنیر» صادق ظفر مفعول را عالمانه به تصویر کشیده اند و ثبوت نموده اند که چرا چنین جانورانی به این سطح، سست عنصر، دروغگو و رذیل به بار آمده اند.

زن ستیزی پنیروپونک زده هالندی «داکتر» غفور سنا "پولاد"!

این مرده گاو بی غیرت بدون هیچ نوع دلیل عقلانی بر شخصیت انقلابی و مبارزاتی یکی از ابر زنان جنبش مقاومت ملی، «رحیمه توحی» تازیده و هر چه تحقیر و توهین که از دهان گند و نجسش بیرون گشته به ایشان روا داشته است؛ چنانچه قبلاً در کمال بی ناموسی بر شخصیت انقلابی «مینا»ی بزرگ تاخته بود. اما وی در کمال بی شرافتی از عیالش که روزگاری در حرمرای «شیخ آصف محسنی» با عشوه گری یک ساقی طناز، می در ساغر آن زنیاره پیرو «متعه» می انداخت و از گرمی آغوشش آن پیر خرف و چراغکش امام زمانی را مست و مستانه می ساخت؛ چنین تمجید و توصیف می کند:

"گرچه لزومی به تذکر نیست؛ این موضوع به همگان معلوم است که من در یک کلینیک صحتی کار می‌کردم و خانم من در یکی از کمپهای مهاجرین افغان در یک مکتب ابتدائی برای فرزندان مهاجرین تدریس می‌کرد؟؟؟"

رندی و نرادی مرده گاو سر پل «مالان» پوپنک زده هالندی «داکتر» غفور سنا "پولاد" را ببینید که چقدر دروغ می‌گوید؛ خانمش و خودش و فرزندان نرینه و مادینه اش در خدمت سپاه پاسداران در ایران و جبهه «گلران»، «شیخ آصف محسنی» مرشد «داکتر» غفور سنا "پولاد" مشغول خدمات روزانه و شبانه بودند. اگر عیال «غف» معلم و در یک مکتب ابتدائی برای فرزندان مهاجرین تدریس می‌کرد، پس چرا «موش خرما» نام کمپ و مکتب و محل آن را بیان نمی‌کند و وی چرا نمی‌گوید که در کدام «کلینیک صحتی» و در کجا کار می‌کرد و کارش به جز فراهم کردن شیرین لعبتان لب شکر و پریوش دلکش برای «شیخ آصف محسنی» چه بود؟

اگر در انجوهای اتریش و سویدن کار نمی‌کرد، پس در کدام دفتر ۱۴ سال کار می‌کرد؟

به هر صورت قرار معلوم «شیخ آصف محسنی» یک جانور زن باز و زن پاره بود و به دختران و زنان افراد نزدیکش تجاوزات جنسی کرده است. پس چگونه قبول نمایم که زن و دختران «غفور موش» از گزند تجاوزات جنسی «مرشد» شهوت رانش «شیخ آصف محسنی» در امان مانده باشند؟

اگر جاسوس استخبارات- مصونیت ملی- اکسا- کام- خاد- آی. اس. آی- سیا- ک. ج. ب. ام. آی. ۶ - واواک و موساد «داکتر» غفور ثنا- سنا با نام مستعار «پولاد» مقیم «هالند»، نمونه «دی. ان. ای.» آنها را در پیشگاه مردم ما ارسال دارد، بعد از تحقیقات لابراتواری اگر ثابت شد که بی‌گناه اند ما طلب پوزش خواهیم کرد و در غیر آن «شیخ آصف محسنی» را پدر کلان اصلی «نواسه» های سگ مفلوک و کوچه گشت می‌نامیم.

«قومندان مشتاق» پسر خوانده «شیخ آصف محسنی» و یکی از قومندانان «حرکت انقلاب اسلامی» مربوط «شیخ آصف محسنی» بود. وی خواهر ۱۲ ساله اش را نزد پدر خوانده اش «شیخ آصف محسنی» به طور امانت در ایران رها و تحویل نمود و خودش عازم جبهه جنگ گردید. بعد از مدت یک الی دو سال دوباره برگشت که امانتش را تسلیم شود و اما در کمال تعجب متوجه می‌شود که خواهرش یک طفل یکساله در بغل دارد و هم حامله می‌باشد. بعد از تحقیق دریافت که «شیخ آصف محسنی» با نواسه خوانده اش همبستر شده و از وی یک طفل دارد و دومی اش هم در راه می‌باشد. «مشتاق» بعد از نشان دادن خشم و نفرتش بر صورت «شیخ آصف محسنی» تف انداخت و با چشمان اشکبار، قلب ملول و خونین، ایران را به قصد وطن ترک نمود و اما وی در فرجام توسط «شیخ آصف محسنی» به شکل فجیحی کشته شد. «شیخ آصف محسنی» یکی از متعصبین مذهبی تشیع می‌باشد، در تمام دوران مبارزه ضد روسی، با آن که خود از قندهار بود، اما در جبهه اش در قندهار یک نفر سنی هم وجود نداشت، چه شد که در گلران دست عطفوت بر روی تو دلال خود مرکز بین کشیده است، آیا به راستی می‌توان باور نمود که در تمام تعاملات پای جنس لطیف در بین نبوده است؟؟

قرار گزارش و یک سلسله اسناد و شواهد، عیال «غف» رابطه «غف» با (خاد) بوده و توانسته است که مبارزان و انقلابیون «سازمان اخگر» را در کام اژدهای (خاد) بیافگند و شوهرش را صحیح و سالم تسلیم روس ها و دولت پوشالی نماید. باز هم این نا زن استخباراتی که حالا چادر «بی بی عایشه» را بر سر افگنده است به همکاری شوهرش «سازمان پیکار» را دو دسته در طبق اخلاص برای (خاد) و روسها پیشکش کرد و تسلیم ساخت و شوهرش معاهده تسلیمی را با جنرالان روسی به امضاء رسانید. چون «داکتر» غفور سنا "پولاد" با سابقه جاسوسی از استخبارات- مصونیت ملی- اکسا- کام- خاد- آی. اس. آی- سیا- ک. ج. ب. ام. آی. ۶ - واواک و موساد «داکتر» غفور ثنا- سنا با نام مستعار «پولاد» مقیم «هالند» آبدیده و آبتن شده و تجارب کافی اندوخته بود، بدان ملحوظ بعد از تسلیمی «پیکار» در (خاد) ایفای وظیفه می‌کرد و منحیث متخصص «مانویست شناس»؛ ده ها تن از مبارزان شعله ئی و انقلابیون

مربوط جنبش مقاومت ملی ضد روسی را شناسائی و به (خاد) و روسها معرفی نموده است. این که چرا «داکتر» غفور سنا "پولاد" و اندیوال هزاره ایست و چنگیزیستش «صادق ظفر» مفعول، از ابر مردان و اسطوره های مقاومت ملی «مجید و فیض و مینا» نفرت قلبی دارند، ما را به شک می اندازد که این دو جاسوس «حزب دمکراتیک خلق» و دو خادیبست مرده گاو و مفعول چه بسا در دستگیری ابر مرد «مجید» و شهادتش نیز نقش داشته اند!

در سرزمین ترور و اختناق پاکستان، حتا کسانی که با شعله ئی ها یک شناخت سطحی و سلام و علیک عادی داشتند، توسط ارتجاع سیاه اسلامی شناخته شده و به شهادت رسیده اند، چطور «حسین جاسوس» و اندیوالان صیغه ئی و انجونیستش «غفور ثنا- سنا» و اهل بیتش و صادق مفعول و «خانواده» اش زنده ماندند و تندرست و سالم به «هالند» انتقال داده شدند و اما شعله ئی ها و سامائی ها و رهائی ها با قساوت قلبی و بی رحمی تمام کشته و ترور می گشتند؟

چطور «قیوم رهبر و فیض و مینا و سلطان و.....» به شکل فجیعانه کشته می شوند و اما غفور ثنا-سنا مدعی رهبری «مائویست ها» و بنابر ادعای خودش، شعله ئی سابقه دار با تاریخ مبارزاتی بیشتر از چهل ساله (سُت و لُغت) زنده می ماند و کوچکترین صدمه ای به وی وارد نشده است؟

آیا به راستی می توان پذیرفت که حسین جاسوس، صادق پشت و غفور ثنا در دستگیری و شهادت «فیض و مینا» و شهادت «رهبر» نقش پلید و جاسوسانه شان را ایفاء نکرده اند؟؟

من شخصاً متیقنم که این مادر خطا ها و زنازاده های عقده ئی و خلقی کثیف در شهادت «رهبر و مجید و فیض و مینا دخیل» بوده و هیچ شکی هم در شناخت و ادعایم ندارم.

صادق مفعول و قاتل شهید «نصرالله»، نفرتش را از زوایای دیگری نشان می دهد، قبلاً مدعی گشت که این قلم رهبر آزادگان را دزد خطاب کرده ام و من هم در خواست سند و ثبوت کردم و اما مفعول بد نام از ارائه سند طفره رفت. این بار این مفعول نجس و مرده گاو بد نام چنین به اسطوره مقاومت ملی مجید قهرمان توهین و اهانت می ورزد:

«همین میرویس محمودی در سالهای اول که باحزب کمونیست افغانستان تماس گرفته بود فکر میکرد که اگر مجید کلکانی فقید را "بد" بگوید، بیشتر مورد تقدیر رهبران حزب قرار میگیرد. این لمپن هرزه همانگونه که امروز بر رفیق اکرم یاری شهید حمله میکند، آن روزها مجید فقید را "دزد"، "رهزن" و حتی "مرغ دزد شمالی" میگفت. !!!؟؟؟»

تف و شاش بر لخ های کثیفی که از آن مکیده و تغذیه شده ای زیرا در آغاز همان ماچه سگ روسپی صورتی برایت ادب و تربیت و نزاکت و آداب اجتماعی را نیاموخته است!!!

تف بر صورت پدر دلالت و چراغکشت که برایت نان داده و اما مردی و مردانگی و صداقت و آداب معاشرت را نیاموخته است!

من به اعتبار و نام «ساما بخش غرجستان» با «ح. ک. م.» پیوستم و هیچ گونه شناختی از رهبران مرده گاو و چراغکش آن نداشتیم و اگر چنان کرده ام نامه ام را که از اسم های «رهبران» حزب یاد آوری کرده ام به نشر بسپارید و غلطم را ثابت سازید؟

قبلاً «حسین جاسوس» و مرده گاو سند همکاری ام را با «ح. ک. م.» از طرق لنده مفعول و همجنسبازش یعنی صادق ظفر مقیم «هالند» به دست نشر سپرد و ناخود آگاه از حقانیت مبارزاتی ام دفاع کرد و حالا درد ... را از شقیقه کشیده و کوشش می دارند تا اشتباه گذشته شان را ترمیم کرده و گویا مرا به هر شکلی که شود بد نام و محکوم بسازند. پس حالا من از حسین جاسوس و مرده گاو چراغکش و صادق مفعول و بچه بیریش می خواهم که نوشته ام را که از چراغکشان «ح. ک. م.» تمجید و تقدیر نموده ام و به رهبر آزادگان بی حرمتی روا داشته ام به دست نشر بسپارند تا رفقاء از این موضوع مستند با خیر شوند؟!!

بعد از این که توسط (خاد) به پاکستان وظیفه دار شدی بنابر سخن خودت برای دو سال - چهار سال دوباره به «جبهه» رفتی و به جای جنگیدن از پشت سر خاک باد کردی. حالا بگو این جبهه چپ بود و یا راست و در کجا موقعیت داشت و از جانب که ها تمویل، اعاشه، اباطه و سرانجام خلع سلاح گردید؟

شاهدت در کانادا است یا گواتیمالا؟ ههههههههه

حالا تو مریض روانی لوده کون می گوئی که " کسی را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است"؟! ههههههههه
تو سال هاست که از عمق مرداب تغذیه می شوی و نوش جان می کنی، حساب تو جاسوس آنقدر (گد و ود) و خیت و تاریک و (انجر و بنجر) است که کامپیوتر هم قادر به حل و پاک کردنش نیست و این جست و خیز و میمون بازی های ابلهانه ات حسابت را تصفیه نمی سازد؛ حسابت توسط محکمه ای صحرائی و پرداختن بها های گناهانت تصفیه خواهد شد نه با این شادی بازی ها!«

قبلاً خود را رهبر «مائویستها» و جنبش پرولتری یاد کردی، این جنبش «مائویستی و پرولتری» در کجا فعالیت دارد؟ آیا واقعاً خود را در آینده دیده ای و علمیتت را در ترازو گذاشته و زن کرده ای و یا خیر؟

ادامه دارد.....